

نظام کیفر گزینی ایران در رسیدگی به جرائم علیه حقوق و تکالیف خانوادگی

محمد رضا اعزازی^۱؛ احسان واحد جویباری^۲؛ امیر سماواتی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۶

چکیده

دو بعد تقنینی و قضایی کیفر گزینی معادلات پیچیده‌ای را به دنبال دارد و می‌توان به گستره آن در خلال مطالعات تطبیقی اشاره نمود. این پژوهش بر اساس روش توصیفی-تحلیلی و با مطرح نظر قرار دادن نظام‌های کیفری کشورهای مختلف و واکاوی روح قوانین کیفری در حوزه جرائم علیه حقوق و تکالیف خانوادگی، به دنبال آن است تا مشخص نماید نظام کیفر گزینی حاکم بر جرائم علیه حقوق و تکالیف خانوادگی چگونه است و دارای چه خصایص بارزی است و در نهایت، نظام کیفر گزینی مطلوب در این حوزه کدام است. در گام نخست، با مطالعه انواع نظام‌های کیفر گزینی (جرم محور، مجرم محور و رهنمود محور) و در گام دوم با مراجعه به قانون حمایت از خانواده و فصل نوزدهم کتاب تعزیرات ذیل این موضوع و احصاء اصول حاکم بر روح قوانین از خلال مصادیق مجرمانه، نظام کیفری حاکم در جرائم علیه حقوق و تکالیف خانوادگی، مدل مجرم محور قابل تبیین است. ویژگی‌های شاخص این رویکرد، توجه به واقعیت مجرمان، در نظر گرفتن اصل فردی کردن مجازات و لزوم رعایت اصل تناسب جرم و مجازات است. در نهایت، مدل مطلوب کیفر گزینی در رسیدگی به جرائم نظام رهنمود محور شناسایی گردید. رویکرد رهنمود محور، علاوه بر کاهش تشتت آرا در پرونده‌های مشابه، می‌تواند بر استحکام آن‌ها بیفزاید و برای دادرسان، الگوی مشخصی در کیفر گزینی ارائه نماید.

واژگان کلیدی: نظام کیفری، جرایم، مجازات، مجرم، حقوق، تکالیف، خانواده.

^۱. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، (نویسنده مسئول)

mre.ezazi79@gmail.com

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خانواده دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران

^۳. استادیار، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

مقدمه

قوانین کیفری از مهم‌ترین راهکارها برای تنظیم روابط افراد در جامعه و ترسیم‌گر فضای مجاز و غیرمجاز اجتماع به شمار می‌رود. اگرچه در مقیاس غیررسمی، عادت‌ها و هنجارها و قواعد زندگی اجتماعی چنین نقشی را ایفا می‌کنند، با این وجود، قوانین کیفری همچنان مهم‌ترین منبع برای ترسیم این فضا به حساب می‌آیند و با دسته‌بندی‌های مختلف از جرم و کیفر، هنجار و ناهنجاری را تعریف می‌کنند. در میان قوانین موضوعه علیرغم وجود سایر قوانین و مقررات در رهبری و خلق معانی هنجار و ناهنجار، قوانین کیفری را می‌توان برجسته‌ترین معیار برای نشان دادن این مرزها در نظر گرفت.

خلق کیفر مرهون سه مرحله اساسی اعم از کیفر گذاری (بعد تقنینی)، سپس کیفردهی یا کیفر گزینی (قضایی) و درنهایت اجرای کیفر (اجرایی) را در برمی‌گیرد. در این فرآیند که هر بخش از آن توسط مقامات مختلفی اعمال می‌شود، همگی در پی هدفی مشترک هستند که به واسطه دادرس صورت می‌پذیرد و آن نیز اعمال کیفری شایسته است. در این مسیر دادرس باید به الزامات پایبند باشد و نمی‌تواند تصمیمی نابجا اتخاذ کند، زیرا کیفر، ذات عملی ناپسند است و موجب ورود رنج و محدودیت برای افراد می‌شود و باید تحت ضوابط خاصی تعیین و اعمال گردد. در چنین حالتی است که می‌توان آن را از ساختار مشخص و قابل توجهی برخوردار کرد. از این رو، با توجه به ظرافت و پیچیدگی‌های کیفر گزینی و به منظور جلوگیری از خودسری دادرسان، معمولاً اصول و ضوابطی پیشروی آنان قرار می‌گیرد.

در حال حاضر توجه به قواعدی که ضامن رعایت اصول و ضوابط کیفردهی هستند تا حدی اهمیت یافته‌اند و می‌توان از حق کیفر دیدن^۱ سخن راند (محمودی جانکی، ۱۳۹۹، ص ۲۳۵). این عبارت به روشنی بیانگر اهتمام به رعایت ساختارها و اصول در فرایند کیفر گزینی است و نقض آن‌ها می‌تواند منشأ حق اعتراض برای مرتکب باشد. دشواری‌های کیفر گزینی به قدری است که سخن از ناممکن بودن تنظیم‌گری در این عرصه می‌شود، به نحوی که تعیین معیار برای کیفر گزینی امری بسیار دشوار است.

از سوی دیگر، برخی از جرائم وجود دارند که قانون‌گذار علیرغم گزینش مصالح و

^۱. Right to be punished

مفاسد مقابله با آن رفتارها، ضمانت اجرای کیفری را به‌عنوان آخرین حربه، ناگزیر پذیرفته است. مصداق بارز این جرائم، جرائم علیه حقوق و تکالیف خانوادگی هستند. علیرغم وجود اختلافات متعدد میان حقوقدانان و جامعه شناسان پیرامون عدم لزوم جرم‌انگاری این‌گونه رفتارها که مجال بحث در این نوشتار نیست، برخی دیگر از اندیشمندان عرصه خانواده، چگونگی انتخاب کیفر برای بزهکاران این جرائم و آثار سوء آن را مورد بررسی خود قرار داده‌اند؛ بنابراین کیفر گزینی در زمینه این جرائم امری بسیار ضروری و حساس است که در این پژوهش سعی شده است با بهره‌گیری از روش تحلیلی-توصیفی، با عنایت به ظرایف کیفر گزینی و لزوم نگاه کل‌نگرانه، با انجام مطالعات مبنایی در این عرصه به سؤالات ذیل پاسخ داده می‌شود. اولاً؛ نظام کیفر گزینی حاکم بر جرائم علیه حقوق و تکالیف خانوادگی چگونه است؟ و ثانیاً؛ این نظام دارای چه خصایص بارزی است؟ و ثالثاً؛ نویسندگان در صدد شناسایی نظام کیفر گزینی مطلوب در این حوزه برمی‌آیند.

۱) مدل‌های کیفر گزینی در جرائم علیه حقوق خانواده

تأکید بر پیش‌بینی چارچوبی مطابق قاعده و نظام‌مند برای ضمانت اجراها به‌منظور حصول به اهداف کیفر گذاری از دیرباز مورد توجه حقوقدانان بوده است. کیفر گذاری و کیفردهی افتراقی نامتناسب و غیرعلمی، نقش پیش‌گیرنده و حمایتی قانون را خدشه‌دار می‌نماید و می‌تواند بر افراد تحت حمایت قانون، صدمات جبران‌ناپذیری وارد آورد و گاه موجب تجری بزهکار در برابر بزه دیده شود. این آثار سوء به‌ویژه در حوزه خانواده که معمولاً ارتباط تنگاتنگی بین بزهکار و بزه دیده وجود دارد باید بیشتر مورد عنایت واقع شود. از این‌رو، قانون‌گذار از حیث تقنین و دادرسی از حیث کیفردهی، با توجه به معیارهای متناسب‌سازی که کیفرها را با جرائم و شرایط خاص بزه دیدگان این جرائم پیوند معناداری می‌دهند، در نظرگیرند. این گزینش مناسب را در حقوق کیفری کلاسیک، اصل تناسب جرم و مجازات می‌نامند که امروزه در پرتو یافته‌های نوین جرم شناسانه و دانش‌های پیرا قضایی به‌عنوان کیفر گزینی مطلوب^۱ یاد می‌کنند (گودرزی بروجردی، ۱۳۸۴، ص ۵۵). بدین ترتیب، گزینش مناسب کیفر از یک نظام سنجیده و

^۱ Ideal Sentencing

منسجم از ضمانت اجراها بستگی دارد؛ بنابراین، اگر تنها داشته یک نظام عدالت کیفری، ضمانت اجرایی مانند حبس، جزای نقدی و تازیانه باشد کامیابی و سعادت بی همراه نخواهد داشت. چراکه نمی‌توان میدان مبارزه با بزهکاری را به‌منزله رزمگاهی انگاشت که به چیزی بیش از زرادخانه کیفری نیاز نداشته باشد، بلکه این میدان جامعه‌ای است که برای کنترل و مهار بزهکاری و ابزارهای فراتر از زرادخانه‌های کیفری نیاز دارد.

۱-۱ انواع نظام‌های کیفر گزینی قضایی

اصولاً گزینش کیفر هنگامی روی می‌دهد که قاعده کیفری مورد نقض واقع گردد. بدین جهت، در فرآیند عدالت کیفری عبور از سه‌گانه تولید که شامل: ۱- تولد ارزش‌های کیفری در مرحله کیفر گذاری؛ ۲- ارتکاب بزه و نقض بایسته‌های قانونی (تولد بزهکار)؛ ۳- کیفردهی به معنای تعیین کیفر برای مرتکب (تولد بزهکار رسمی).
به عبارتی بهتر، مطالعه جرم‌انگاری ثانویه به معنای تعیین سرنوشت قوانین کیفری در مرحله اجرا و پاسخ‌دهی (کیفردهی) در بعد نهادهای عدالت کیفری به‌ویژه محاکم کیفری است که منجر به تولید مجرم رسمی یعنی محکوم کیفری می‌شود. این مرحله را می‌توان کیفری کردن یا محکوم کردن متهم نامید (بولک، ۱۳۹۸، ص ۳۷). البته در پیشبرد عدالت کیفری، علاوه بر متهم، نهادهایی همچون دادگاه اجرای احکام، دادسرا، پلیس و مقام‌های مجری آزادی مشروط و تعلیق اجرای کیفر نیز دخیل هستند (محسنی و رحیمیان، ۱۳۹۸، ص ۶۷) و صرفاً به مداخله مراجع قضایی در این زمینه خلاصه نمی‌شود. از این جهت انتخاب واکنش کیفری مبتنی بر اصول علمی و هدفمند و همسو با اهداف حقوق جزا منجر به افزایش کارکرد فرآیند عدالت کیفری می‌گردد و دستیابی به اهداف تعریف‌شده ناشی از اعمال کیفر را به نحو عالمان و عادلانه‌ترین محقق می‌سازد. از جمله برآیندهای نهادینه شدن چنین رویکردهایی در مقام کیفردهی؛ افزایش اعتماد آحاد جامعه به عدالت قضایی، پیشگیری از تکرار جرم، نیل به اهداف فایده‌گرایانه کیفر، بهبود کارآمدی پاسخ‌های کیفری و ترویج قانون‌گرایی در میان شهروندان است. فلذا بررسی انواع کارآمدتر، مناسب‌تر و تأثیرگذارتر کیفر به‌عنوان یک ابزار در مبارزه با جرائم و نیز نحوه اجرای بهینه آن، نه تنها به‌خودی‌خود واجد اهمیت علمی است، بلکه موفقیت و حیثیت سیاسی دولت‌ها و درنهایت توجیه‌گر مشروعیت این

مبارزه و صرف هزینه‌های گزاف مادی و انسانی برای آن و حتی مشروعیت سیاسی حکومت در گرو چنین مطالعات عمیقی از کیفر است (صفاری، ۱۳۹۲، ص ۱۷)؛ بنابراین شناسایی نظام‌های کیفردهی و انواع آن‌ها برای دستیابی به مدل مطلوب کیفر گزینی امری ضروری است.

۱-۱-۱ نظام کیفردهی جرم محور

اصل برابری افراد در مقابل قانون، ناشی از تفکر موسوم به عدالت محافظه‌کارانه است که بر این اساس اشخاصی که مرتکب بزه مشابه شدند، مستحق مجازات یکسانند و اگر بنا باشد به هر موجبی کیفر نابرابری بر آنان وضع گردد، باید قائل به این مهم بود که به عدالت رفتار نشده است (یزدیان، ۱۳۸۵، ص ۳۴). نظام کیفردهی مذکور را نظام مجازات معین و ثابت^۱ نیز می‌نامند. قاضی در جایگاه تعیین کیفر بیش از ویژگی‌های بزهکار، بر نوع و شدت جرم ارتكابی تمرکز دارد و بر همین اساس، اقدام به تعیین مجازات می‌نماید. بدین جهت، اصل اولیه و دیرین تناسب جرم و مجازات مبنای عملکرد در نظام کیفردهی است.

خاستگاه اصل تناسب جرم و مجازات را می‌توان در نظریات کیفری، سزا دهی و عدالت استحقاقی^۲ یافت. ارتباط میان شدت جرم ارتكابی، میزان لطمه و قابلیت سرزنش متهم و شدت کیفر، محور اصلی بحث الگوی تعیین مجازات بر اساس استحقاق است و البته این رویکرد در دهه ۱۹۷۰ متحول گردید (رحمدل، ۱۳۹۴، ص ۶۶). دقیقاً با چنین دیدگاهی است که فردی نمودن کیفر، متأثر از آن به حاشیه می‌رود. گرایش به کیفرهای ثابت و معین و نیز حذف تأسیس‌هایی مانند تعلیق مجازات و آزادی مشروط تحت عنوان استحقاق عادلانه از چند دهه اخیر در ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای دیگر ناشی از همین اندیشه است. بدین ترتیب، برابری در معنای دریافت کیفر مشابه برای جرم مشابه، نه‌تنها در مرحله قانون‌گذاری بلکه در مرحله قضاوت و اجرا نیز لحاظ می‌شود. نمونه این سیاست کیفری عوام‌گرا در آمریکا، قانون مجازات سه ضربه^۳ است که

1. Determinate Sentencing

2. Just Desert

3. Three strikes and you are out laws.

در جهت پاسخ کیفری به مجرمان پرخطر به سیاست کیفری آمریکا ملحق گردید (Farrar-Owens, 2013: p. 142). بدین ترتیب، در صورتی که فردی طی دومرتبه مرتکب جرائم خشونت‌آمیز یا جرائم مواد مخدر شده و کیفر را تحمل کرده باشد، در صورت ارتکاب هر جرمی در دفعه سوم، مشمول کیفر حبس ابد یا طولانی‌مدت خواهد بود. این قانون با اقتباس اصلی از بازی بیس‌بال «سه ضربه و آنگاه اخراج» که بر اساس آن هر بازیکنی که سه بار توپ به وی اصابت کند از مسابقه اخراج می‌شود، تصویب شده است. در واقع، این قانون کیفر حبس ابد یا طولانی‌مدت اعمال شده دربار سوم را به معنای اخراج فرد بزهکار از محیط اجتماع می‌داند (فرجیها و مقدسی، ۱۳۹۲) و اندیشه مبتنی بر عدم تساهل با بزهکاران خطرناک را دنبال می‌کند. جنبش‌های بازگشت به کیفر یا جنبش‌های سرکوبگرانه که از آن بانام «آمریکایی شدن رویکردهای جنایی» نیز یاد می‌شود، متضمن این راهبرد است که از یک‌سو، باید نظارت بر بزهکار، گروه‌های بزهکار و افراد در معرض ارتکاب بزهکاری یا انحراف را کنترل نمایند و یا آنان را به صورت فوق‌العاده تشدید کرد.

۱-۱-۲ نظام کیفردهی مجرم محور

در اواخر سده ۱۹ میلادی و تحت تأثیر مطالعات جرم‌شناختی و کیفر‌شناختی، نظام کیفردهی جرم محور و نظریه عدالت استحقاقی تعدیل یافت و در مقام کیفر گزینی شخصیت متهم جایگاه برجسته‌ای یافت و به‌عنوان عامل و متغیر اساسی جدیدی که بر نوع و میزان مجازات تأثیرگذار بود، معرفی شد. در این نظام کیفردهی که به‌نظام کیفرهای نامعین یا غیرثابت^۱ یا کیفردهی مبتنی بر واقعیت بزهکاران نیز رسمیت یافته است. در این نظام کیفردهی، قاضی بنا به صلاحدید خود و مطابق با مؤلفه‌های شخصیتی بزهکار و با اختیارات قضایی گسترده (البته در محدوده حداقل و حداکثر قانونی) نسبت به تعیین کیفر اقدام می‌نماید. همان‌گونه که از توصیفات برمی‌آید این نظام، قاضی محور و نتیجه‌پاره‌ای از اندیشه‌های مکتب تحقیقی است (Torny, 2016: P.42). از منظر طرفداران عدالت رادیکال، نه‌تنها تعارضی بین اصول فردی نمودن کیفرها و برابری در قانون وجود ندارد، بلکه اصول مذکور در واقع مکمل یکدیگر

¹. Indeterminate Sentencing

می‌باشند. بدین ترتیب، مرحله کیفر رسانی در این نظام کیفردهی، متفاوت‌تر از نظام پیشین خواهد بود و دیگر تعیین کیفرهای ثابت به‌ندرت صورت می‌گیرد. در این نظام مجرم محور به‌جای «اصل تناسب جرم و مجازات» از «اصل تناسب مجازات با مجرم» بهره خواهد برده شد. اصل فردی کردن مجازات که بیانگر همین معنا است (کوشا و شاملو، ۱۳۷۶؛ ص ۳۲۹)

در نظام کیفری ایران، مقررات جزایی حاکم بر رویکرد جدید قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی را به‌نوعی می‌توان فاصله‌گیری محتاطانه از نظام جرم محوری در تعیین مجازات تلقی نمود. براین اساس، گویا دلیل اخذ رویکردی احتیاطی این مسئله باشد که در برخی از جرائم علی‌الخصوص جرائم علیه آسایش عمومی و یا جرائم علیه مقدسات دینی حاکم بر هر کشوری غالباً واکنش مقنن همچنان بر جرم محوری است تا مجرم محوری. هرچند پذیرش اختیارات قضایی در این زمینه نافی اصل قانونی بودن جرم و مجازات نیست، بلکه قاضی در محدوده همان حداقل و حداکثرهای قانونی و با در نظر گرفتن ویژگی‌های مجرم اقدام به تعیین کیفر می‌کند یا به عبارتی بهتر، نوع و میزان کیفر را متناسب با مجرم تعیین می‌نمایند و نه مطابق با نوع جرم.

در صورتی که چنین رویکردی مبنای تعیین کیفر قرار گیرد، جرم فقط به‌منزله عاملی همانند سایر عوامل قانونی دیگر در تعیین مجازات عمل خواهد کرد و حتی قاضی رسیدگی‌کننده نیز می‌تواند از آن عوامل چشم‌پوشی کرده و حسب سایر عوامل اقدام به تعیین کیفر نمایند. قاعده فقهی «التعزیر به ما یرا حاکم» شاهدی بر این رویکرد است که سیاست کیفری ایران این قاعده را مورد پذیرش قرار داده و از آن پیروی می‌کند. باری باید این نکته را نیز در نظر داشت که واگذاری مطلق اختیار در انتخاب کیفر به قاضی علاوه بر آنکه دارای مصالحی اعم از بهره‌گیری از رویه‌های اتخاذشده از سوی سایر دادگاه‌ها و رجوع مطالعات پیرا قضایی خود نظیر جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی جنایی (صبوری پور، ۱۳۹۷: ص ۱۳۱) و نیز معیارهایی از این قبیل متصور شد، بلکه می‌تواند برای آن نتایج ناصوابی همچون بهره‌گیری از رویه‌های غیر منسجم و غیراصولی، لحاظ کردن دیدگاه‌های غیرعلمی شخصی و افزایش بی‌رویه جمعیت زندان‌ها اشاره کرد.

۱-۱-۳ نظام کیفردهی رهنمود محور

نظام کیفردهی رهنمود محور در کشورهایی از قبیل انگلستان و برخی ایالت‌های آمریکا نظیر مینه‌سوتا رؤیت می‌شود و این نظام از سوی حقوقدانان بسیاری به‌عنوان نقطه تعادل میان نظام جرم محور و نظام مجرم محور ترویج پیدا کرده است. نظام کیفردهی رهنمود محور این هدف را دنبال می‌کند که چاره‌ای در نقطه میانه و منطقی را در تعیین مجازات فراروی محاکم قرار دهد و از این طریق از تشتت و تعارض آرا و تفاوت چشمگیر میان مجازات قانونی در حالت‌های مشابه جلوگیری نماید. نهاد قانون‌گذاری در ایالت مینه‌سوتا از سال ۱۹۸۰ میلادی، بر لزوم پیروی قضات این ایالت از رهنمودهای تعیین کیفر تأکید ورزیده و آن را تصویب نمود. منظور اصلی از تشکیل این نظام کیفردهی، ایجاد رهنمودهای تعیین مجازات و تهیه کاربستی که بر اساس آن استانداردهای معقول و متناسبی را برای تعیین مجازات تعریف کرده و باهدف جلوگیری از تشتت در رویه‌های تعیین کیفر تناسب کیفر را با شدت بزه ارتكابی و میزان سابقه مرتکب بزه تضمین می‌نماید (Ashworth, 2015, p.53)

بروز نظام کیفردهی رهنمود محور در انگلیس به‌موجب ماده ۱۷۰ قانون عدالت کیفری مصوب ۲۰۰۳ است، بدین ترتیب، شورای رهنمودهای تعیین مجازات^۱ شروع به فعالیت نمود. هدف این شورا، سامان بخشیدن به رویه‌های تعیین مجازات است. می‌توان گفت گرایش به این نظام کیفردهی بیشتر به سمت نظام کیفرهای معین است و درواقع با ارائه این رهنمودها رویه قضایی به سمت کیفرهای معین و قابل پیش‌بینی سوق پیدا می‌کند (مهرا، ۱۳۸۸: ص ۲۴۹). ایجاد تناسب میان مجازات و نتیجه زیان‌بار ناشی از ارتکاب جرم، تشکیل نظام عادلانه‌تر در مقام تعیین مجازات، کاستن از شدت مجازات، محدود کردن بهره‌گیری از مجازات زندان، کاهش اختیارات قضایی در کیفر گزینی، تعیین مجازات خاص برای مجرمینی که در شرایط استثنایی مرتکب جرم شده‌اند و حذف آزادی زود هنگام برای محکومین از جمله اهدافی است که نظام کیفردهی رهنمود محور به دنبال آن است.

سازوکار این تدابیر بدین‌صورت است که در وهله اول، مقنن یک بازه معین (حداقل و حداکثر مجازات) را برای هر جرم احصا می‌کند و در وهله دوم کمیسیون مرکب از

^۱. Sentencing guidelines council

نخبگان حقوقی و قضایی شامل حقوقدانان دانشگاهی، قضات و وکلای دادگستری در محدوده‌ای که مقنن تعیین نموده است، دسته‌بندی می‌کنند و اختلاف بیشینه و کمینه قانونی را که قانون‌گذار تعیین کرده است، متناسب با این فروض مختلف به درجات خردتری منفک می‌شود. درنهایت، مقداری آزادی عمل نیز به قاضی داده می‌شود تا بتواند اوصاف واقعه مجرمانه خاصی را در رأی خود در نظر بگیرد (صوری پور، ۱۳۹۷: ص ۱۴۰)؛ بنابراین می‌توان رویکرد قانون‌گذار ایران در تعیین میزان مجازات در فرض تعدد و تکرار جرم موضوع صدر ماده ۱۳۴ و نیز در ماده ۱۳۷ و همچنین ماده ۱۳۹ قانون مجازات اسلامی را نمونه‌ای از گرایش ناخودآگاه قانون‌گذار به سمت عدالت رهنمود محور دانست، به طوری که این فروض قاضی را در اعمال تخفیف بی‌ضابطه و بی‌حدوخصر نخواهد گذاشت و مقنن تلاش می‌کند با ارائه ضوابطی، قاضی را در میزان تخفیف و تشدید مجازات ارشاد نماید. ذکر این نکته نیز ضروری است که نظام کیفردهی رهنمود محور در پی حذف اختیارات قضایی نیست، بلکه در پی آن است که قاضی را در تطبیق مجازات قانونی با جرم ارتكابی یاری کند و او را از تأثیرپذیری نابجا از عوامل فراقانونی حفظ نماید. افزون بر این رهنمودهای تعیین کیفر، دادرسان و مجریان قانون را در مقام تعیین مجازات هدایت کرده و احتمال خطا و اشتباه آنان در این زمینه کاهش می‌دهد و نیز نقش پیشگیرانه‌ای در سوءاستفاده از قدرت و اختیارات قضایی خواهد داشت.

۲- جرائم علیه حقوق و تکالیف خانوادگی

خانواده در جوامع مختلف تعاریف متعددی دارد؛ به همین دلیل اسناد بین‌المللی تشخیص خانواده را به عرف ملل واگذار کرده‌اند. در دیباچه قانون اساسی و اصل دهم خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان تعریف می‌شود. در سایر قوانین از جمله قانون مدنی و قانون حمایت خانواده تعریف دقیقی از خانواده ارائه نشده است. خانواده در فرهنگ اسلامی با ازدواج مرد و زن شکل می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، خانواده یک واحد حقوقی شامل یک زن و یک مرد می‌شود که بین آنان رابطه زوجیت وجود دارد (میشل، ۱۳۵۴، ص ۱۹۷). از منظر جامعه‌شناسان، خانواده به گروهی از افراد گفته می‌شود که از طریق هم‌خونی زناشویی یا فرزند پذیری با یکدیگر ارتباط

می‌یابند و طی یک دوره زمانی نامشخص باهم زندگی می‌کنند (گیدنز، ۱۳۹۳، ص ۳۱۲).

برخی از حقوقدانان خانواده را گروهی از افراد که در اثر قرابت با یکدیگر بستگی دارند، تعریف کردند و برخی دیگر برای خانواده یک تعریف عام و خاص قائل شده‌اند. ضابطه شناخت خانواده در مفهوم عام، ارث بردن افراد از یکدیگر است (محقق داماد، ۱۴۰۰، ص ۲۵) و در مفهوم خاص، عبارت است از زن، شوهر و فرزندان تحت سرپرستی آن‌ها که معمولاً باهم زندگی می‌کنند (صفایی و امامی، ۱۳۹۶، ص ۱۷۳). گرچه ایرادشده است که چنین تعریفی مانع از تلقی زن و شوهر بدون فرزند به‌عنوان خانواده است و یا اگر حداکثر مرزهای خانواده را مشخص می‌کند جایی برای فرزندخوانده در تعریف فوق وجود ندارد؛ اما به نظر می‌رسد تعریف مناسبی از خانواده باشد. به عبارت بهتر، خانواده با ازدواج زن و مرد شکل می‌گیرد و فرزندان تحت سرپرستی آنان که فرزندان متولدشده در خانواده و چه فرزند خوانندگان در مفهوم خانواده جای می‌گیرد.

بند ۳ ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز خانواده را رکن طبیعی و اساسی اجتماع دانسته است و آن را مورد حمایت جامعه و دولت قرار می‌دهد؛ بنابراین لازم است در جهت حمایت از خانواده به هر دو جنبه مدنی و کیفری توجه شود. در همین راستا، نظام داخلی ایران با تصویب قانون حمایت خانواده (مصوب ۱۳۹۱) به‌طور خاص و با توجه به بخشی از قانون مدنی، ذیل کتاب نهم (در خانواده) به ضوابط تشکیل خانواده و روابط حقوقی اعضا و دعاوی خانوادگی از حیث جنبه مدنی آن اختصاص یافته است. علاوه بر آن از حیث کیفری نیز قوانین مختلفی به حمایت کیفری از بزه دیدگان در جرائم علیه خانواده پرداخته است. با توجه به اینکه جرائم علیه خانواده در چه زمان و مکانی و در چه فرهنگ و قانونی جرم‌انگاری می‌شوند، طیف وسیع و البته متفاوتی را در برمی‌گیرد. این اعمال صرف‌نظر از لزوم جرم‌انگاری که با فلسفه برقراری نظم و حفظ حقوق اعضای خانواده می‌باشند، در موارد بسیاری مشترک هستند. در یک تعریف کلی می‌توان جرائم علیه حقوق خانواده را اعمالی دانست که به سلامت جسمانی و روانی اعضای خانواده آسیب می‌زند؛ به‌عبارت‌دیگر، باید گفت جرم علیه حقوق خانواده عملی غیر خشونت‌آمیز و برخلاف قانون توسط یکی از اعضای خانواده است که موجودیت فیزیکی روانی یا اقتصادی و اخلاقی عضو دیگر را تهدید می‌کند و تحت عناوین

ضرب و جرح و جرائم جنسی قرار نمی‌گیرد (سلمانیپور و حیدری، ۱۳۹۳، ص ۸۶). در کشورهای مختلف جرائم علیه خانواده در قالب رفتارهایی اعم از دو همسری، عدم پرداخت نفقه، رها کردن همسر یا فرزند، سوءاستفاده از همسر یا فرزند، به خطر انداختن رفاه کودک، خرید و فروش نوزاد در اتمام بارداری و سقط جنین جرم انگاری شده است. لازم به ذکر است جرم انگاری این اعمال در کشورهای مختلف یکسان نبوده و تفاوت‌هایی دارد. برای مثال در آلمان سقط جنین جرمی علیه حیات انسان است و در قالب جرائم علیه حقوق خانواده قرار نگرفته است. با توجه به تعریف کلی و ابتدایی که مطرح شد به نظر می‌رسد خشونت خانگی، سقط جنین یا جرم زنا با محارم جرم علیه حقوق خانواده محسوب نشود (علیزاده، ۱۳۹۴، ص ۴۱). بدون توجه به جرم انگاری یا عدم جرم انگاری، خشونت خانگی در قوانین ایران و رویکردهای متفاوت کشورها در الحاق این جرم به جرائم علیه حقوق خانواده، به نظر می‌رسد خشونت خانگی جرم علیه حقوق خانواده نیست، بلکه قسمتی از خشونت علیه زنان و افراد کم‌توان است که در این نوشته مجال برای توضیح و تشریح آن نیست.

بنابراین تعریف جرم علیه حقوق خانواده، اعمالی را شامل می‌شود که تنها مربوط به نهاد خانواده است. بدین ترتیب، اعضای خانواده طبق قانون دارای حقوق و تکالیفی در قبال یکدیگر می‌باشند که برای حفظ و تحکیم نهاد خانواده بر عهده هر یک از آنها گذاشته شده است و نقض این روابط حقوقی توسط خود اعضای خانواده با کیفر همراه است.

۲-۱ مصادیق جرائم علیه حقوق و تکالیف خانوادگی

تاریخچه قانون‌گذاری در زمینه حقوق خانواده به سال ۱۳۱۰ در قالب قانون راجع به ازدواج بازمی‌گردد. همچنین در سال ۱۳۱۱ قانون راجع به انکار زوجیت به تصویب رسید. شاید بتوان مهم‌ترین رویکردهای قانون‌گذار در عرصه حقوق خانواده را در ادوار سه‌گانه تصویب قانون حمایت خانواده جستجو نمود. این قانون‌ها که هر کدام ناسخ قانون مقدم خود بوده‌اند در سال‌های ۱۳۴۶، ۱۳۵۳ و ۱۳۹۱ به تصویب رسیده‌اند. علاوه بر قانون حمایت خانواده مؤخر، قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی ذیل فصل نوزدهم از بخش تعزیرات (مصوب ۱۳۷۵) جرائمی را با عنوان «ضد حقوق و تکالیف خانوادگی»

جرم انگاری نموده است؛ بنابراین رجوع به مصادیق جرائم علیه حقوق خانواده برای شناسایی مبانی جرم انگاری این گونه رفتارها ضروری جلوه پیدا می‌کند.

۲-۱-۱-۲ عدم پرداخت نفقه (ترک انفاق)

کانون خانواده را نمی‌توان بدون وجود حقوق متقابل زوجین تصور نمود. چراکه لازمه انضباط و نظم‌بخشی به هر رابطه‌ای بایدها و نبایدها و قواعدی است که بدین سبب از فروپاشی آن جلوگیری شود (ویشته، ۱۳۸۸، ص ۱۶۱). از جمله روابط مهم میان اعضای خانواده، روابط مالی است که به‌عنوان پرداخت نفقه در دو قالب نفقه زوجه و نفقه اقارب دسته‌بندی می‌شود. طبق ماده ۱۳۰۶ قانون مدنی در عقد دائم نفقه زن بر عهده شوهر است. اولین ماده قانونی در جرم انگاری ترک نفقه ماده ۲۱۴ مصوب ۱۳۱۲ الحاقی به قانون کیفری عمومی مصوب ۱۳۰۴ است که مقرر می‌داشت: «هر کس حاضر به دادن مخارج ضروری زن خود در صورت تمکین زن نشود و طلاق هم ندهد به حبس تأدیبی از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.» با تصویب قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ ماده فوق‌نسخ و طبق ماده ۲۲ این قانون: «هرکس با داشتن استطاعت، نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد، به حبس جنحه‌ای از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد؛ تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت استرداد شکایت یا وقوع طلاق در مورد زوجه تعقیب جزایی یا اجرای مجازات موقوف خواهد شد.»

پس از انقلاب در قانون تعزیرات سال ۱۳۶۲ مجازات شلاق برای جرم ترک انفاق تعیین شد و در سال ۱۳۷۵ قانون‌گذار ایران در ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی و در ذیل فصل نوزدهم اقدام به جرم انگاری ترک نفقه زوجه و سایر افراد واجب‌النفقه نمود. به‌موجب ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی هر کس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد، دادگاه او را از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس محکوم می‌نماید. چندی بعد با تصویب قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ به‌موجب ماده ۵۳ مقرر گردید: «هرکس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد، به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت وی از شکایت در هر زمان تعقیب جزائی یا اجرای مجازات موقوف می‌شود.»

در حال حاضر، رکن قانونی جرم ترک انفاق ماده اخیر است و رکن مادی آن منوط به وجود سه شرط؛ استطاعت مالی زوج، تمکین زوجه و عدم پرداخت نفقه است.

۲-۱-۲ تزویج زن شوهردار یا در عده

تعدد شوهر برخلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه و موجب اختلاط نسل است و قانون هیچ‌یک از کشورهای متمدن آن را نپذیرفته است. ازدواج با زن شوهردار یا در عده در قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ جرم انگاری و برای مرد، زن و حتی عاقد مجازات تعیین نموده بود. پس از انقلاب در قانون تعزیرات سال ۱۳۶۲ به دلیل حالت‌هایی که در قانون حدود و قصاص و دیات مصوب ۱۳۶۱ از جمله زنا نابالغ و دیوانه یا زنا به‌اشتباه و ازدواج بدون علم به حرمت و عدم تفحص اشاره شده بود. لکن تزویج زن شوهردار جرم انگاری نشده بود. چندی بعد در قانون تعزیرات ۱۳۷۵ ازدواج با زن شوهردار یا در عده جرمی تعزیری به حساب آورده شد و حکم آن در ماده^۱ ۶۴۴ بیان گردید. درباره چرایی این حکم، قانون مدنی علت را مشخص کرده است. مطابق ماده^۲ ۱۰۵۰ قانون مدنی شوهر داشتن زن یکی از موانع نکاح به حساب آمده و ازدواج با زن شوهردار علاوه بر ضمانت اجرای مدنی دارای ضمانت اجرای کیفری است.

۲-۱-۳ عدم ثبت ازدواج

به استناد ماده ۱۰۶۲ قانون مدنی، وقوع عقد نکاح نیازمند تشریفات خاصی نیست و صرفاً با الفاظ صریح منعقد می‌گردد؛ بنابراین نکاح بدون تنظیم سند رسمی واقع

^۱ کسانی که عالماً مرتکب یکی از اعمال زیر شوند به حبس از شش ماه تا دو سال و یا از سه تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شوند.

۱ هر زنی که در قید زوجیت یا عده دیگری است خود را به عقد دیگری درآورد در صورتی که منجر به واقعه نگردد.

۲ هرکسی که زن شوهردار یا زنی را که در عده دیگری است برای خود تزویج نماید در صورتی که منتهی به واقعه نگردد.

^۲ هرکس زن شوهردار را با علم به وجود علقه زوجیت و حرمت نکاح و یا زنی را که در عده طلاق یا در عده وفات است با علم به عده و حرمت نکاح برای خود عقد کند عقد باطل و آن زن مطلقاً بر آن شخص حرام مؤبد می‌شود.

می‌شود (صفایی، ۱۳۹۶، ص ۵۱). در فقه نیز تأکید بر ثبت این واقعه وجود نداشته است، اما می‌توان این‌گونه توجیه نمود که اولین قدم برای تشکیل زندگی قانونی، ثبت آن است. در سال ۱۳۷۵ قانون‌گذار اقدام به جرم‌انگاری عدم ثبت واقعه ازدواج دائم، طلاق و رجوع در ماده ۶۴۵ قانون تعزیرات نمود. در حال حاضر، قانون حمایت خانواده (مصوب ۱۳۹۱) با جرم‌انگاری این وقایع و با تغییراتی همچون در نظر گرفتن یک ماه مهلت قانونی و تغییر در مجازات موجب نسخ ماده ۶۴۵ قانون مجازات اسلامی شده است. در حال حاضر رکن قانونی این جرم که ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده است، مقرر می‌دارد: «چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی به ازدواج دائم، طلاق یا فسخ نکاح اقدام یا پس از رجوع تا یک ماه از ثبت آن خودداری یا در مواردی که ثبت نکاح موقت الزامی است از ثبت آن امتناع کند، ضمن الزام به ثبت واقعه به پرداخت جزای نقدی درجه پنج و یا حبس تعزیری درجه هفت محکوم می‌شود».

این مجازات در مورد مردی که از ثبت انفساخ نکاح و اعلام بطلان نکاح یا طلاق استنکاف کند نیز مقرر است. مبنای این جرم‌انگاری، وجود امکان نظارت بر روابط خانوادگی به‌واسطه ثبت آن است. طبق ماده ۲۱ قانون حمایت از خانواده، نکاح موقت نیز تابع موازین شرعی و مقررات قانون مدنی است و ثبت آن صرفاً در موارد باردار شدن زوجه، توافق طرفین و شرط ضمن عقد الزامی است. نکته حائز اهمیت در رکن قانونی این جرم در صورت ثبت نکردن وقایع مذکور تنها متوجه مرد خواهد بود و برای زن مجازاتی پیش‌بینی نشده است.

۲-۱-۴ ازدواج قبل از بلوغ بدون اذن ولی

طبق ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی سن ازدواج برای دختران ۱۵ سال و برای پسران ۱۸ سال بود و در شرایط خاص و با ارائه گواهی دادگاه دختران از ۱۳ سالگی و پسران از ۱۵ سالگی می‌توانستند ازدواج کنند؛ بنابراین ازدواج زیر ۱۳ سال مطلقاً ممنوع بود. قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ سن ازدواج را برای دختران به ۱۸ سال و برای پسران به ۲۰ سال افزایش داد و با گواهی دادگاه در صورت وجود مصلحت فقط برای دختران تا ۱۵ سالگی کاهش می‌یافت. در اصلاحات سال ۱۳۶۱ قانون مدنی ماده ۱۰۴۱ که ممنوعیت ازدواج کودکان را اعلام می‌کرد، معایر شرع تشخیص داده شد و نکاح قبل از بلوغ به‌شرط

رعایت مصلحت توسط ولی طفل جایز شناخته شد. لزوم اخذ مجوز دادگاه برای ازدواج کودکان از سال ۱۳۸۱ وارد قوانین ایران شد و پیش از آن تشخیص مصلحت فقط به عهده ولی کودک بود. هم‌اکنون نیز هرچند اخذ مجوز دادگاه الزامی است اما در صورت ازدواج بدون اخذ مجوز، مجازات و جریمه‌ای در قوانین ایران پیش‌بینی نشده است. طبق ماده ۵۰ قانون حمایت خانواده هرگاه مردی برخلاف مقررات ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی ازدواج کند، به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود و هرگاه ازدواج مذکور به موافقه منتهی به نقص عضو یا مرض دائم زوجه منجر گردد زوج به پرداخت دیه و حبس تعزیری درجه پنجم و اگر موافقه منتهی به فوت زوجه شود زوج علاوه بر پرداخت دیه و حبس تعزیری درجه چهار محکوم می‌شود.

۲-۲ مبانی جرم انگاری جرائم علیه حقوق و تکالیف خانوادگی

کیفر گذاری قانون‌گذار بر مبنای هر یک از اهداف کیفر و کیفردهی دادرس پس از احراز محکومیت بر پایه‌یکی از این اهداف صورت می‌گیرد. حسب این فرآیند، بهترین حالت انتخاب نوع و میزان کیفر علاوه بر احتساب اوضاع و احوال وقوع جرم، در نظر گرفتن مبنای جرم انگاری جرائم علیه حقوق خانوادگی است. در همین راستا، کیفر می‌تواند راه‌های مختلفی را طی کند. در نتیجه، دادرس با رعایت مصلحت بزه دیدگان جرم که به فراخور کیفر تحت تأثیر قرار می‌گیرند، اقدام به‌گزینش کیفر نماید. به همین روی کیفر گزینی مستلزم عنایت به مبانی جرم انگاری جرائم مذکور است.

۲-۲-۱ کارایی و سودمندی

شاخص کارایی و مؤثر بودن زمینه تحقق اهداف کیفر را فراهم می‌آورد. در صورتی نهاد مجازات تأثیر بسزایی خواهد داشت که حافظ هنجارهای مورد پذیرش اجتماع باشد. بدین ترتیب موجب استحکام و تأثیرگذاری مستقیم قانون در ابعاد مختلف جامعه می‌شود. چنانچه جرم انگاری یک رفتار از خصیصه کارایی و مؤثر بودن برخوردار نباشد، موجب پیشگیری از وقوع جرم و کاهش آمار آن می‌شود و فاقد جنبه بازدارندگی است. چنین قانونی نزد افکار عمومی از اعتبار برخوردار نیست و از این‌رو برای اجرایی شدن از پشتوانه مردمی بهره‌مند نمی‌شود (حکمت‌نیا، ۱۳۸۸، ص ۳۴۷). این شاخصه در جرم

انگاری رفتارها در قلمرو خانواده از اهمیت بالایی برخوردار است. در دیگر حوزه‌ها اگر جرم انگاری فاقد کارایی باشد، چندان ضرری متوجه جامعه نخواهد بود. چون افراد سعی می‌کنند منافع خود را به‌گونه‌ای دیگر و خارج از فرایند کیفری تأمین کنند؛ اما در جرائم علیه خانواده جریان متفاوت است، چراکه در چنین جرائمی فرار از بزه دیده شدن در روابط خانوادگی معمولاً منتهی به آثار سوء دیگری خواهد شد که راه‌های چاره آن، خود ضربه بر پیکره خانواده است (رایجیان، ۱۳۸۴، ص ۱۷۴).

به‌عنوان مثال، عدم مؤثر بودن جرم انگاری ترک انفاق زوجه نمی‌تواند با اخذ چک‌های وعده‌داری برای تضمین پرداخت جبران شود؛ زیرا چنین الزام‌هایی در روابط خانوادگی موردپسند عرف نیست و چنین زنی افزون بر اینکه مورد شماتت قرار می‌گیرد، با نشان دادن بی‌اعتمادی خود نسبت به شوهر زمینه برقراری روابط عاطفی با او را نیز تضعیف می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۱۳۹). از سوی دیگر، هزینه‌های ناشی از کیفر دادن یک رفتار با استفاده از ضمانت اجراهای کیفری نامناسب از فواید آن کیفر می‌کاهد. افزایش بی‌رویه تعداد زندانیان و هزینه‌های مربوط به بازپروری و نگهداری محبوسان از راهکارهای شناسایی میزان نافع بودن کیفر گزینی در این جرائم است (محمودی فر، ۱۳۸۸، ص ۶۴).

بنابراین با گزینش روش‌های کارآمدتر، به هدف جرم انگاری مطلوب و استاندارد دست خواهیم یافت. امنیت خانواده ایجاب می‌کند که در جرم انگاری رفتارها در این قلمرو اصل سودمندی را با دقت موردتوجه قرار داده و در تفاوت اصل سودمندی و اصل کارایی باید گفت که در احراز سودمندی به سنجش منافع حاصل از کیفردهی و هزینه‌های ناشی از آن پرداخت (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۲) و اما در معیار کارایی، ارزیابی میزان بازدارندگی کیفر و ضمانت اجرا پیش‌بینی‌شده برای آن موردنظر قرار می‌گیرد. در سنجش این هزینه‌ها در روابط خانوادگی آنچه بیش از کاهش هزینه‌های اقتصادی برای دولت و جامعه مطرح است، پیشگیری از تزلزل خانواده است، نتیجه‌ای که اگر حادث شود، با هیچ هزینه‌ای قابل‌ترمیم و جبران نیست.

۲-۲-۲ رعایت اصل ضرورت

بر اساس اصل ضرورت به‌منظور تأثیر بیشتر کیفردهی و جلوگیری از پیامدهای سوء

آن، می‌بایست کیفر را بر اساس ضوابط معقول و با عبور از فیلترهای خاص لحاظ نمود. دادرس از میان تدابیر متنوعی که قادر است اهداف موردنظر نظام عدالت کیفری را تأمین نماید، باید اقدامی را برگزیند که کمترین آسیب را به دامنه آزادی‌ها و اختیارات افراد وارد کند (اسدی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۰)؛ بنابراین برای اتخاذ هر کیفری، دادرس باید چنان مصلحتی در حمایت از حقوق و آزادی‌های افراد را در نظر داشته باشد که بر مفسده‌های ناشی از محدود کردن این حقوق و آزادی‌ها چیره باشد؛ به عبارت دیگر، در مرحله کیفردهی نیز همانند مرحله جرم انگاری، می‌بایست برخی اقتضائات از قبیل حفظ حرمت و حیثیت اعضای خانواده رعایت شود. از منظر برخی حقوقدانان این رویکرد موجب حفظ حرمت و حیثیت آنان می‌گردد. در چنین حالتی جرم انگاری حداکثری محقق می‌شود و به فراخور آن با اعمال کیفر سنجیده، موجبات حمایت از بزه دیدگان آسیب‌پذیر این دسته جرائم نیز فراهم می‌شود. از سوی دیگر، در صورت اعمال کیفر نامناسب برای بزهکاران این جرائم، نتایج منفی حاصل از گزینش نا به جای کیفر، صدمات جبران‌ناپذیری برای خانواده هدف دربردارد. تبعات منفی محسوس ضمانت‌های کیفری در برخی از این جرائم اجمالاً عبارت است از:

- **فروپاشی کانون خانواده؛** تردیدی نیست که فروپاشی کانون خانواده دارای عوارض سوء متعددی برای اعضا آن و جامعه به همراه دارد. بحران‌های عاطفی، بی‌پناهی زنان مطلقه و فساد اخلاقی، اختلالات رفتاری کودکان و افزایش جرائم از جمله آن‌هاست. بر اساس تحقیقات به عمل آمده ثابت شده است که شدیدترین استرس‌ها در اثر ازهم‌گسیختگی روابط خانوادگی پدید می‌آید، به طوری که طلاق و زندگی جدا از همسر، مشکلات جنسی و تغییر عمده در میزان مشاجرات خانوادگی را به دنبال دارد (بوعذار، ۱۳۹۹، ص ۲۸). تحقیق دیگری نیز ثابت نموده است که غالب کودکان بزهکار متعلق به خانواده‌های متلاشی هستند تا جایی که بسته به مناطق مختلف ۳۰ تا ۸۰ درصد مجرمیت کودکان به واسطه این موضوع است (علی‌آبادی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۷).

- **تضعیف کارکردهای نهاد خانواده؛** در خانواده مطلوب تامین نیازهای اولیه آن گرچه مهم است ولی تنها وظیفه نیست. برای تامین نیازهای عاطفی خانواده، جامعه

پذیری فرزندان و تامین امنیت آنان نیز از جمله وظایف و کارکردهای خانواده محسوب می‌گردد. امروزه علیرغم اینکه کارکرد جامعه پذیری از کارکردهای اختصاصی خانواده محسوب نمی‌گردد، اما نقش موثر این نهاد همچنان مورد توجه قرار گرفته است. چنانچه محیط خانه، به جای آنکه محیطی آرام، سالم و بانشاط باشد، به واسطه اختلافات اعضای خانواده و اعمال کیفر تبدیل به محیط ناسالم و پرتنش گردد، کارکرد خانواده به‌عنوان یک‌نهاد اغواگر مخدوش می‌شود و امکان بروز و انتقال ناهنجاری‌ها گوناگون به فرزندان می‌شود (عظیم زاده، ۱۳۸۳، ص ۴۷).

۲-۲-۳ رعایت اصل حداقلی بودن

حداقلی و کمینه بودن جرم انگاری و بالطبع سزا دهی، ناشی از استثنایی بودن حقوق کیفری است. رعایت این اصل در کلیه حوزه‌ها لازم است، اما در جرم انگاری و کیفردهی رفتارهای سوء به حال خانواده از اهمیت بیشتری برخوردار است. چنانچه هدف از حقوق کیفری را برقراری نظم عمومی مخدوش شده و حمایت از افراد نیازمند حمایت بدانیم، بسیاری از رفتارهای علیه کانون خانواده قابل پاسخ‌دهی با تضمین‌های کیفری است (محمودی جانکی، ۱۳۹۷، ص ۸۱)، اما اصل حداقلی بودن جرم انگاری در حوزه خانواده مانع از آن است که کلیه رفتارهای مضر به کانون خانواده را جرم انگاری و یا با پاسخ کیفری مواجه نماییم. فلذا صرفاً رفتارهایی را باید با ضمانت اجرای کیفری مواجه ساخت که آثار سوء ناشی از آن برای خانواده ایجاد می‌کند که اصل حداقلی بودن را نادیده بگیریم.

نتیجه‌گیری

کیفر گزینی را می‌توان مرحله عملیاتی شدن قانون تلقی کرد که نیازمند ترسیم ضوابط و اصولی است تا به شیوه اجرای آن قاعده بخشد و از اقدامات خودسرانه پیشگیری کند. از این‌رو، یکی از حساس‌ترین و مهم‌ترین امور در نظام عدالت کیفری هر کشور شیوه کیفر گزینی و میزان آزادی عمل و اختیارات کنشگران این نظام و به‌ویژه دادرس است. از سوی دیگر، با توجه به اینکه جرائم علیه حقوق خانوادگی حیثیتی متمایز از سایر جرائم دارند و اعمال کیفر برای برخی از این رفتارها در وهله نخست و

گزینش نابجای کیفر برای بزهکاران این جرائم در وهله دوم، معضلات پیچیده‌ای را از جمله فروپاشی بنیان خانواده و تضعیف کارکرد نهاد خانواده را به همراه دارد، ظرافت مرحله گزینش کیفر در این جرائم اهمیت بسیار مهمی خواهد داشت.

با توجه به این واقعیت که مرحله اجرای قانون بهتر از هر مرحله‌ای می‌تواند حس عدالت را برای عموم شهروندان به ارمغان آورد و همین امر شکایت از اهمیت شیوه نقش‌آفرینی دادرس در این مرحله دارد؛ بدین ترتیب رها کردن این مرحله بعد مهم اهتمام به آن، علاوه بر اینکه کارایی کیفرهای موردنظر قانون‌گذار را با مشکل مواجه می‌کند؛ اثربخشی نظام عدالت کیفری در دستیابی به هدف عالی عدالت را نیز به چالش می‌کشد. بر همین اساس قانون، مهم‌ترین منبع کشف اصول حاکم بر کیفر‌گزینی است؛ به‌ویژه آن‌که راهبردهای کیفر‌گزینی در نظام حقوقی ایران به‌صراحت مشخص نشده است و مانند کشورهای کامن‌لا رهنمودی در این خصوص به چشم نمی‌خورد.

نتایج به‌دست‌آمده در پژوهش حاضر، با بررسی نظام‌های سه‌گانه کیفر‌گزینی و شناخت ویژگی‌های منحصربه‌فرد آن صورت پذیرفت. در نظام کیفر‌گزینی جرم محور به مسائلی از قبیل تساوی برخورد با کلیه شهروندان به هنگام نقض قوانین و ارتباط میان شدت جرم و مجازات و برخوردهای سرکوبگرانه با مجرمان تأکید داشت. در مقابل نظام کیفر‌گزینی مجرم محور دارای شاخصه‌های متفاوتی از قبیل حداقلی و حداکثری بودن، توجه شخصیت مجرم و رعایت اصل فردی کردن مجازات و همچنین عنایت به اصل تناسب جرم و مجازات است.

در بررسی‌های صورت پذیرفته برحسب عناوین مجرمانه مندرج در حوزه جرائم خانوادگی، اصول حاکم بر این مسائل ذیل اصل کارایی و سودمندی جرائم، لزوم رعایت اصل ضرورت و اصل حداقلی بودن جرائم مزبور، این مهم حاصل می‌گردد که روح قوانین حاکم که هدف اصلی قانون‌گذار از جرم‌انگاری این جرائم است، بیشتر تمرکز خود را بر وجود ضمانت‌اجراهایی در جهت حفظ و پاسداشت حریم خانواده گذاشته است و قصد برخورد سرکوبگرانه ندارد. لذا در این پژوهش نظام حاکم بر کیفر‌گزینی جرائم علیه حقوق خانوادگی، مدل مجرم محور شناسایی و نتیجه‌گیری گردید.

منابع

- ۱- آندره، میشل، «جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج»، ترجمه فرنگیس اردلان، انتشارات دانشکده علوم اجتماعی و تعاون. ۱۳۵۴.
- ۲- اسدی، لیلا، «حقوق کیفری خانواده»، نشر میزان. ۱۳۹۶.
- ۳- امامی، سید حسن، «حقوق مدنی»- ج ۴، کتاب‌فروشی اسلامیة. ۱۳۷۹.
- ۴- بوعدار، رکسانا، «قضا زدایی از جرائم خانوادگی»، فرزنانگان دانش. ۱۳۹۹.
- ۵- بولک، برنار، «کیفرشناسی»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات مجد. ۱۳۹۸.
- ۶- حاجی ده آبادی، احمد، «بایسته‌های تقنین»، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. ۱۳۸۵.
- ۷- حکمت‌نیا، محمود و دیگران، «فلسفه حقوق خانواده؛ مبانی و منابع»، شورای فرهنگی اجتماعی زنان. ۱۳۸۸.
- ۸- رایجیان، مهرداد، «بزه دیده شناسی حمایتی»، نشر دادگستر. ۱۳۸۴.
- ۹- رحمدل، منصور، «تناسب جرم و مجازات»، انتشارات سمت. ۱۳۹۴.
- ۱۰- صفایی، سید حسین و امامی، اسدالله، «مختصر حقوق خانواده»، نشر میزان. ۱۳۹۶.
- ۱۱- کاتوزیان، ناصر، «دوره مقدماتی حقوق مدنی - حقوق خانواده»، نشر میزان. ۱۳۸۷.
- ۱۲- گیدنز، آنتونی، «جامعه‌شناسی»، ترجمه حسن چاوشی، نشر نی. ۱۳۹۲.
- ۱۳- محقق داماد، مصطفی، «بررسی فقهی حقوقی خانواده - نکاح و انحلال آن»، مرکز نشر علوم اسلامی. ۱۴۰۰.
- ۱۴- محمدی فر و دیگران، «بررسی تأثیر زندانی شدن در خانواده زندانی»، مرکز آموزش و پژوهش سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور. ۱۳۸۳.
- ۱۵- محمودی جانکی، فیروز، «نظام کیفردهی؛ هدف‌ها و ضرورت‌ها» - مجموعه مقالات تازه‌های علوم جنایی، نشر میزان. ۱۳۸۸.
- ۱۶- مهرا، نسرین، «رویکرد عملی به رهنمودهای تعیین مجازات در نظام حقوقی انگلستان»، مجموعه مقالات تازه‌های علوم جنایی، نشر میزان. ۱۳۸۸.
- ۱۷- اسدی، لیلا، ذبیحی، عاطفه، «ورود حقوق کیفری به حوزه خانواده و کیفیت تامین الزام‌آوری قواعد در این حوزه»، فصلنامه تعالی حقوق، شماره ۳. ۱۳۹۲.
- ۱۸- سلمانپور، عباس و حیدری، سعیده، «گونه شناسی جرائم علیه خانواده»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال پنجم، شماره ۱. ۱۳۹۳.

- ۱۹- عظیم‌زاده، شادی، «حمایت کیفری از زنان در برابر خشونت خانگی در حقوق ایران و آمریکا»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران. ۱۳۸۳.
- ۲۰- علی‌آبادی، رحیمه، «تحلیل جرم شناختی ضمانت‌های کیفری مربوط به جرائم علیه خانواده در حقوق ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علوم قضایی. ۱۳۸۹.
- ۲۱- علیزاده، سمیه، «تحلیل کیفرشناسی ضمانت اجرای جرائم علیه حقوق و تکالیف خانوادگی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس. ۱۳۹۴.
- ۲۲- فرجیها، محمد و مقدسی، محمدباقر، «بسترهای ظهور عوام‌گرایی کیفری»، دو فصلنامه حقوق تطبیقی، شماره ۱۰۰. ۱۳۹۲.
- ۲۳- کوشا، جعفر و شاملو، باقر، «نوآوری‌های قانون جدید فرانسه»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۰. ۱۳۷۶.
- ۲۴- صبوری پور، مهدی، «نظام‌مهندسازی کیفر گزینی تعزیری در ایران»، فصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، شماره ۱۸. ۱۳۹۷.
- ۲۵- صفاری، علی، «کیفرشناسی»، انتشارات جنگل. ۱۳۹۲.
- ۲۶- گودرزی بروجردی، محمدرضا و مقدادی، لیلا، «کیفرشناسی فایده‌گرا»، ماهنامه اجتماعی، فرهنگی و آموزشی اصلاح و تربیت. ۱۳۸۴.
- ۲۷- محسنی، فرید و رحیمیان، رضا، «از کیفر گذاری تقنینی تا کیفر گزینی قضایی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۰۷. ۱۳۹۸.
- ۲۸- محمودی جانکی، فیروز و طاهری، سمانه، «ضرورت پیاده‌سازی الگوی کیفردهی رهنمود محور در تعزیرات»، فصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، شماره ۵۰. ۱۳۹۹.
- ۲۹- ویشته، عباس، «نگاهی حقوقی به تامین نفقه در پیشگیری از طلاق»، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، شماره ۴۳. ۱۳۸۸.
- ۳۰- یزدیان جعفری، جعفر، «اصل فردی کردن مجازات: تبعیضی فاحش یا عدالتی عادلانه‌تر»، فصلنامه حقوق اسلامی، شماره ۱۱. ۱۳۸۵.

31- Ashworth, Andrew, **Sentencing and criminal Justice**, sixth edition, Cambridge university press. 2015.

32- Farrar-Owens, Meredith. **The Evolution of Sentencing**

Guidelines in Virginia: An Example of the Importance of Standardized and Automated Felony Sentencing Data, Federal Sentencing Reporter.2013.

33- Tonry, Michael, **Sentencing fragments**, Oxford, Oxford university press. 2016.



Criminal Justice System in Iran Regarding Crimes Against Family Rights and Duties

Mohammad Reza Azazi¹; Ehsan Vahad Joibari²; Amir Samavati³

Received date: 2022/11/28 Accepted date: 2022/09/30

Abstract

Criminal justice comprises two legal and judicial dimensions, and this criminal process sometimes leads to complex equations, the breadth of which can be highlighted through comparative studies. This research, conducted using a descriptive-analytical method, aims to answer the question of how the criminal justice system governing crimes against family rights and duties is structured, what prominent features it possesses, and ultimately, which criminal justice system is desirable in this domain. In the first step, by studying various criminal justice systems (crime-centered, offender-centered, and guidance-centered), and in the second step, by referring to the Family Protection Law and the nineteenth chapter of the Penal Code, this research identifies the criminal justice system governing crimes against family rights and duties as an offender-centered model. The key features of this approach include focusing on the reality of offenders, considering the principle of individualizing punishments, and emphasizing the necessity of proportionality between the crime and punishment. In the end, the preferable model for criminal justice in addressing these crimes is identified as the guidance-centered system. In the guidance-centered approach, in addition to reducing divergence in similar cases, it can strengthen them and provide a clear pattern for decision-makers in criminal sentencing.

Keywords: criminal system, crimes, punishment, criminal, rights, homework, family.

-
- ¹. Master's student of criminal law and criminology of the University of Judicial Sciences and Administrative Services, (author in charge) mre.ezazi79@gmail.com
 - ². Master's student in family law, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran
 - ³. Assistant Professor, Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Sciences, Islamic Azad University, Karaj Branch